

بررسی جایگاه طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب اسلامی

علی اکبر امیددی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

Nbom1234@gmail.com

حمیدرضا سعیدی نژاد (نویسنده مسئول)

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

Saeedinezhad@iauksh.ac.ir

ادریس بهشتی نیا

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

Beheshtinia@iauksh.ac.ir

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شایا) ۲۰۰۸-۲۰۱۱ سال ۱۷ شماره ۶۴ - صفحه ۸۴-۶۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۳۰

چکیده

طبقه بندی اجتماعی نوع ویژه ای از تفکیک اجتماعی است که در آن سلسله مراتب و موقعیت های اجتماعی اهمیت دارد. اصطلاح طبقه با ظهور کارل مارکس معنای ویژه ای یافت و به یکی از مفاهیم بنیادی در علوم اجتماعی معاصر تبدیل شد. با بررسی تحولات تاریخی و جنبش های اجتماعی در چند سده اخیر، میتوان گفت طبقه متوسط، تاثیرگذارترین نیروی اجتماعی محسوب می شود. این طبقه با عناوین مختلف دیگری مانند طبقه روشنفکر شهری و یقه سفیدها نیز شناخته میشود. در ایران و بعد از انقلاب اسلامی و استقرار ساختار نظام جمهوری اسلامی، به دنبال تغییر در عرصه های اصلی جامعه (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) در حوزه طبقات نیز برخی تغییرات رخ داد. هدف این مقاله تبیین جایگاه طبقه متوسط در تحولات سیاسی- اجتماعی ایران از زمان شکل گیری انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۲ است. در بین گروه ها و طبقات مختلف اجتماعی همواره نقش طبقه متوسط به عنوان یک طبقه تاثیرگذار در مشروعیت بخشی به ساختار حاکم مورد توجه قرار داشته است. نوع روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه ای و مستند به ارائه آمار و اطلاعات مراجع رسمی است. فضا و ساخت سیاسی حاکم بر جامعه یکی از موضوعات سیاسی در نقش آفرینی طبقات است. تحلیل وضعیت طبقه متوسط بعد از انقلاب در دولت های مختلف نشان می دهد که طبقه متوسط به عنوان اصلی ترین طبقه در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران شناخته می شود، که با استفاده از مولفه هایی چون طبقه همراهی با ایدئولوژی نظام، تلاش برای گذار به دموکراسی در ایران، تقویت مشارکت سیاسی، تقویت روابط با گروه ها و احزاب ذی نفوذ در عرصه سیاسی و تقویت فرهنگ سیاسی توانسته است نقش مهمی را در مشروعیت بخشی به ساختار حاکم ایفا نماید.

واژگان کلیدی: طبقه بندی اجتماعی، طبقه متوسط، انقلاب اسلامی، ایران، تحولات سیاسی و اجتماعی

مقدمه

در هر جامعه‌ای طبقه متوسط نقش مهم و بی‌بدیلی داشته است. به باور بسیاری از صاحب‌نظران، نقش این طبقه در تحولات مختلف، هر کدام به شکلی تعیین کننده بوده است. آنقدر تعیین کننده که این تحولات بدون طبقه متوسط ناقص و یا حتی به سرانجام نمی‌رسید. این طبقه در ایران از دوره معاصر و در قالب روشنفکران و تحصیل‌کردگان به مشارکت در جنبش مشروطه پرداخته است. جنبش ملی کردن صنعت نفت عرصه دیگری برای نقش آفرینی این طبقه در مبارزات اجتماعی ایرانیان بوده است. در این دو نهضت آزادی خواهانه، طبقه متوسط نقش پیشرو و اصلی را داشته است، اما این هدایتگری در انقلاب اسلامی به حاشیه رانده شد و این طبقه نظاره گر قدرت آفرینی طبقه متوسط سنتی و روحانیت گشت. درحالی که در جوامع غربی طبقه متوسط موتور محرک تغییرات و فرایندهای مدرن بوده است، در ایران اما طبقات دیگری هم انحصار این طبقه را در رهبری جنبش‌ها به چالش طلبیده‌اند. طبقه بورژوا از لحاظ تاریخی طبقه متوسط خوانده شده است، آنها در آخرین دوره فئودالیسم در اروپا طبقه یا گروه‌های مابین اشراف زمیندار و رعایا را شامل میشدند که گسترش وسیعی یافته بودند. طبقه متوسط، به عنوان طبقه‌ای است که گسترش و حضور بیشتری در سالهای پس از انقلاب داشته است، در میان طبقات گوناگون جامعه طبقه متوسط از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا وجود طبقه متوسط سبب کاهش نابرابری در توزیع درآمد و تبدیل تنش‌های اجتماعی از حالت خشونت آمیز به رقابت‌های سیاسی می‌شود. در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، مطالعه نیروهای اجتماعی و صق‌بندی‌های سیاسی، صرفاً مطابق الگو و نظریه مارکسیستی (که هر نیروی اجتماعی و سیاسی را به پایگاه اجتماعی‌شان تقلیل می‌دهد) کارساز نیست، از آن جمله، طبقه متوسط جدید که نمی‌توان صرفاً آن را بر پایه خاستگاه اقتصادی تعریف و تبیین کرد. اعضای این طبقه دارای منزلت و موقعیت‌های اجتماعی متعددی هستند که تنها بر شرایط اقتصادی آنها دلالت ندارد، بلکه موقعیت‌های شغلی، فرهنگی و اداری در کنار موقعیت‌های اقتصادی، وجه مشخصه طبقه متوسط جدید است. با توجه به موارد مطرح شده، در این مقاله به بررسی و تبیین نقش و جایگاه طبقه متوسط در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران، بعد از انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود.

۱. مبانی نظری و پیشینه تحقیق

۱-۱- مفهوم طبقه اجتماعی

افراد جوامع انسانی از لحاظ حرفه، احراز حیثیت، نفوذ، قدرت و مشخصات فرهنگی از یکدیگر متمایز است و از این رو، در سازمان ها و فعالیت های گروهی کارکردهای گوناگونی را به ظهور می رسانند. بروز این کارکردها، موقعیت اجتماعی افراد را تعیین می کند و بر اساس تمایز نقش ها و کارکردهای اجتماعی، تفکیک اجتماعی صورت می پذیرد (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۲). قشربندی اجتماعی نوع ویژه ای از تفکیک اجتماعی به شمار رفته است که در آن سلسله مراتب منظم موقعیت های اجتماعی اهمیت دارد. در حقیقت، طبقه یکی از انواع قشربندی های اجتماعی را تشکیل می دهد. تا قرن نوزدهم اصطلاح «رسته» به جای طبقه» به کار می رفت. طبقه از قرن نوزدهم و برای اولین بار توسط آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل به کار برده شد. مفهوم طبقه، یکی از مفاهیم بنیادی در علوم اجتماعی است که در معنای عام آن برای نشان دادن تفاوت ها و نابرابری های اجتماعی و اختلاف سطح زندگی و امکانات بین گروه های مختلف اجتماعی و بین افراد متعلق به این گروه ها به کار میرود. مفهوم طبقه دارای یک معنای عام است و به هر نوع سلسله مراتبی گفته میشود که در ساخت یک جامعه ظاهر میشود (فوزی و رضانی، ۱۳۸۸: ۳).

اصطلاح طبقه با ظهور کارل مارکس معنای ویژه ای یافت و به یکی از مفاهیم بنیادی در علوم اجتماعی معاصر تبدیل شد (جهانگیری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۸). کارل مارکس طبقه اجتماعی را گروهی می دانست که در عین برخورداری از ویژگیهای اقتصادی مشترک، به منافع خویش نیز آگاه است و آمادگی لازم را برای سازمان ناپذیری از خود نشان می دهد. از آن سوی ماکس وبر در رابطه با گروه های اجتماعی از دو مفهوم «طبقه» و «گروه منزلت» بحث می کند. (آبادیان و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۳-۱۲). از دیدگاه مارکس «روابط قدرت در تولید تعیین کننده روابط قدرت در کل جامعه هستند» (held, ۱۹۹۰: ۳۵). بدین سان قدرت سیاسی پرتو یا سایه ای از قدرت اقتصادی است و در نتیجه دولت مستقیماً در خدمت منافع طبقه مسلط از نظر اقتصادی قرار دارد. مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست چنین آورده اند: «قوه اجرایی دولت مدرن تنها کمیته ای برای اداره امور عمومی کل بورژوازی است» (marx and engels, ۱۹۷۰: ۸۲).

ماکس وبر در طرح کلی نابرابری و قشربندی اجتماعی، دو نمونه آرمانی را یادآور میشود: طبقه های اجتماعی و گروه های هم پایگاه. به نظر وی "یک طبقه تشکیل شده است از افرادی که دارای

توانایی های مشابه برای بدست آوردن موقعیت های اجتماعی، کالاها و خدمات برای خودشان و التذاذ از آنها از طریق شیوه مناسب زندگی هستند (لهسایی زاده، به نقل از وبر، ۱۳۷۷: ۳۷). ماکس وبر^۱ مفهوم طبقه را در مقایسه با مفاهیم، شأن اجتماعی^۲ و حزب^۳ تعریف می کند و هر طبقه، از جمله طبقه متوسط را شامل مجموعه افرادی می داند که وضعیت بازاری یا شانس اقتصادی یکسانی دارند.

امیل لدرر^۴، جامعه شناس آلمانی که عموماً از او به عنوان اولین متفکر طرح طبقه متوسط جدید یاد می شود، مفهوم طبقه متوسط را مرتبط با مهم ترین ویژگی آن که شیوه زندگی و حقوق اعضای طبقه است، بیان می کند. لاروک^۵ طبقه متوسط را در برگیرنده گروه های متعددی می داند که ویژگی مشترک آنها تنها این است که جزو هیچ یک از دو طبقه حاکم و طبقه کارگر نیستند (لاروک، ۱۳۵۸: ۵۵). این طبقه در ابتدا پیشه وران و کسانی که سرمایه اندوخته و به داد و ستد می پرداختند، را شامل میشد و سپس افرادی که در صنایع سرمایه گذاری کردند، بانکداران و صاحبان سرمایه های بانکی نیز در این طبقه قرار گرفتند. (ادیبی، ۱۳۵۸: ۱۳).

۲-۱- مفهوم طبقه متوسط

همانند بسیاری از تعاریف علوم سیاسی، طبقه متوسط نیز دارای معنای دقیق و برخوردار از پذیرش عمومی نیست. این طبقه با عناوین مختلف دیگری مانند طبقه روشنفکر شهری و یقه سفیدها نیز شناخته میشود. مفهوم طبقه متوسط مفهومی بسیار قدیمی است. در یونان باستان به خصوص در فلسفه ارسطویی تعادل جوامع در گرو آن دانسته شده است که از گرایش مبالغه آمیز به یک سو پرهیز گردد و همواره موقعیت آرمانی را در میانه و حدفاصل دو سوی متضاد با یکدیگر می جست (فکوهی، ۱۳۸۳: ۱). نخستین بار توماس گیسبورن^۶ در سال ۱۷۸۵ میلادی مفهوم «طبقه متوسطه» را به عنوان یک تعبیر ترکیبی در اشاره به طبقه متمول و متمکن (صاحبان دارایی) و پیشه وران به کار برد که جایگاهی بود مابین زمین داران و ملاکان از یک سو و کارگران کشاورزی و شهری از سوی دیگر. این معنا رایج ترین کاربرد مفهوم «طبقه متوسطه در سالیان قرن نوزدهم بود، ولی در قرن

^۱ Marx Weber

^۲ Social dignity

^۳ Party

^۴ Emil Leader

^۵ Laroque

^۶ Thomas Gisborne

بیستم اصطلاح «طبقه متوسطه» در اطلاق به «کارگران یا شاغلان یقه سفید» به کار گرفته شد که طیف وسیعی را در بر می گرفت؛ از پزشکان، حسابداران، وکلا، حقوقدانان، قضات، اساتید دانشگاه و امثالهم گرفته تا افراد درگیر در مشاغل نسبتاً معمول و نیمه تخصصی مثل کارمندی، کارهای دفتری و یا مشاغل خدماتی و اداری. طبق نظریات بندرو^۷ افراد طبقه متوسط، کنشگران اصلی جنبشهای نوین اجتماعی (از جنبش طرفدار صلح و فمینیسم گرفته تا جنبش طرفدار محیط زیست) هستند. افراد متعلق به این طبقه در تثبیت هنجارها، ارزشها و آداب و رسوم مشارکت میکنند تا جامعه دلخواه شان را بسازند. البته افراد طبقه متوسط مختلف هستند، عده ای مترقی و محافظه کارند و عده ای به لحاظ سیاسی فعال و عده ای نیز بی تفاوت هستند. ویر پیشتاز نظریه پردازانی بود که مفهوم قشر اجتماعی را جایگزین طبقه اجتماعی کردند. نقطه شروع بحث وبر در خصوص طبقه یا قشر این است که قشربندی یا تفکیک طبقاتی تبلور و نشانه سازمان یافته نابرابری قدرت در جامعه است (ملک، ۱۳۸۲: ۱۶). از نگاه وبر مالکیت، قدرت و حیثیت با وجود وابستگی متقابل، سه بنیان متمایزند که نظام قشربندی در هر جامعه ای بر اساس آنها سامان می یابد (تامین، ۱۳۸۵: ۲۱). اما تحلیل خود او به مورد مشخص جوامع سرمایه داری صنعتی مربوط می شد. منظور وبر از قدرت نه قدرت های گذرا، غیر قانونی و نامشروع ناشی از جنایت یا راهزنی بلکه قدرت نهادی شده است؛ بنابراین قدرت از دیدگاه وبر به عنوان یک ارزش اجتماعی مطرح است که امری است معنوی همانگونه که او در کتاب خود تحت عنوان "دین، قدرت، جامعه" در خصوص قدرت چنین می گوید که قانون هنگامی وجود دارد که گروه معینی از افراد بتوانند با استفاده از قدرت مادی یا معنوی پیروی از آن را الزامی سازند و برای تخلف از آن مجازات هایی وضع کنند. به طور کلی برداشت وی از قدرت چنین است، توانایی فرد یا گروهی از افراد در تحقق خواستشان از طریق اقدام جمعی، حتی به رغم مخالفت دیگر کسانی که در این اقدام مشارکت دارند. البته قدرت مشروط به اقتصاد با قدرت فی نفسه یکی نیست، برعکس ممکن است پیدایش قدرت اقتصادی پیامد قدرت موجود در سایر زمینه ها باشد. شاید قدرت، از جمله قدرت اقتصادی، به دلیل نقش قدرت ارزش داشته باشد. در بسیاری موارد تلاش برای سبک قدرت نیز مشروط به حیثیت اجتماعی پنهان در قدرت است (وبر، ۱۳۸۴، ۴۸).

۳-۱- انواع طبقه متوسط

جامعه‌شناسان و اندیشمندان سیاسی که روی قشربندی‌های اجتماعی جامعه ایران تحقیق و مطالعه می‌کنند، بر اساس شاخص‌های متفاوتی هم‌چون سیر تحولات تاریخی جامعه، میزان پایبندی به سنت‌های مذهبی، قومی، صنفی و شغلی، برخورداری از تحصیلات عالی، گرایش به تجدد و غرب، گرایش به فن‌سالاری و گسست ارزش‌ها و هنجارهای سنتی، طبقه متوسط را به طبقه متوسط سنتی و طبقه متوسط جدید تقسیم می‌کنند.

الف) طبقه متوسط قدیم

این گروه محصول تقسیم‌کار و نظام اجتماعی-اقتصادی سنتی جامعه ایران است. این طبقه از نظر پیشینه تاریخی در ایران شناخته شده است و بین افراد بسیار متمول و ثروتمند (در بار، خوانین و شاهزادگان و افراد طبقه پایین جای می‌گیرد. مهم‌ترین گروه‌های شغلی این طیف عبارت‌اند از: بازاریان، کاسبها و روحانیون و به‌طور کلی کسانی که خود کار می‌کردند و مالک کار خویش بودند و کارفرما نداشتند (قاسمی و زارع زاده، ۱۳۹۲: ۷۱-۷۰).

ب) طبقه متوسط جدید

در صد سال اخیر با ورود مدرنیته به ایران و آغاز مدرنیزاسیون، طبقه اجتماعی جدیدی به نام «طبقه متوسط جدید» به تدریج پا به عرصه وجود نهاده است. در واقع این طبقه مولود شکل‌گیری دولت مدرن و اجرای برنامه‌های نوسازی و تحول در نهادهای سیاسی، فرهنگی و اداری کشور است. طبقه متوسط جدید با واژه‌های زیر قرین است که هر کدام برخی ویژگی‌های آن را بیان می‌کند:

۱. حرفه‌ای

۲. بوروکرات

۳. تحصیل کرده، روشن‌فکر (توسلی و انصاری، ۱۳۷۹: ۱۵۹).

از دیدگاه هانتینگتون طبقه‌ی متوسط به دنبال کسب هویت، شأن ملی و امکان مشارکت سیاسی می‌باشد. وی به بررسی و رشد طبقه‌ی متوسط جدید پرداخته و بر این باور است که نوسازی و توسعه‌ی اقتصادی باعث رشد طبقه‌ی متوسط جدید گردیده و رشد طبقه‌ی متوسط جدید نیز به نوبه‌ی خود باعث افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی شده است (هانتینگتون^۸، ۱۳۹۲: ۸۶).

^۸ Huntington

برینگتون مور در کتاب «ریشه های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی» تلاش دارد، علت فرایندهای تحول ساختاری و تاریخی را در برخی جوامع تبیین کند و پیامدهای این دگرگونی ها را تحلیل نماید. او در استدلالهایش بر چند گونگی و ویژگیهای انفرادی الگوهای نوسازی سیاسی تأکید دارد. در بخش اول تحقیقش از سه شیوه مهم نوسازی سیاسی تحت عنوان دموکراسی غربی، فاشیسم و کمونیسم نام می برد. از نظر مور فئودالیسم غربی دارای نهادهای ویژه ای بود که آن را از دیگر صورت بندی های اجتماعی مشخص می کرد و امکان توسعه دموکراتیک آن را میسر می ساخت (طلوعی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۹-۱۲۸).

گرب ادوآد^۹ با نگاهی تطبیقی به آراء کارل مارکس و ماکس وبر در مورد طبقه متوسط معتقد است «بحث از طبقه متوسط برای درک آراء مارکس و وبر اهمیت بسیاری دارد و شاید مهمترین مسئله در مناقشه بر سر ماهیت طبقه ها در جوامع جدید باشد. اگر فقط یک تفاوت بنیادی بین مارکس و وبر در مورد موضوع ساختار طبقاتی وجود داشته باشد، آن تفاوت آراء آنها درباره طبقه متوسط است؛ خاصه بخش حقوق بگیر غیریدی (گرب، ۱۳۷۳: ۷۶-۷۵).

انگلس در منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت می گوید: «دولت، دوست قدرتمندترین و ثروتمندترین طبقه ای است که از طریق دولت به طبقه مسلط سیاسی تبدیل می شود و بدین سان وسیله تازه ای برای سرکوب و استثمار طبقه تحت سلطه به دست می آورد.

نیری و همکاران (۱۳۹۸) در مطالعه خود با عنوان تغییرات سرمایه فرهنگی و اقتصادی طبقه متوسط جدید و تأثیر آن بر رفتار سیاسی این طبقه در ایران پس از انقلاب، نتیجه گیری کردند که به تعارض پایگاهی طبقه متوسط جدید و کاهش مصرف فرهنگی این طبقه و در نهایت به رادیکال شدن کنش سیاسی - اجتماعی این طبقه منجر شده است. شمس الدین نژاد و همکاران (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان نقش طبقه متوسط جدید در توسعه سیاسی ایران پس از انقلاب، با تأکید بر مؤلفه مشارکت سیاسی بیان می کنند، طبقه متوسط در روند توسعه سیاسی نقش تاثیرگذاری را ایفا کرده اند، و در این میان دانشجویان نسبت به معلمان و اساتید دانشگاه بیشترین تأثیر را در فرایند مشارکت سیاسی داشته اند. مقدمفر (۱۳۹۷) در مقاله خود با عنوان بررسی مصرف فرهنگی طبقه متوسط در سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران که بازه زمانی سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲ را در بر می گیرد، بر گسترش طبقه متوسط به ویژه طبقه متوسط جدید در ایران تأکید کرده و معتقد است در فاصله سال های

^۹ Grabb, Edward

۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ سرمایه فرهنگی به واسطه افزایش مصرف فرهنگی طبقه متوسط در ایران افزایش یافته است. آبنیکی (۱۳۹۶) در تحقیق خود با عنوان بررسی مشارکت سیاسی در طبقه متوسط جامعه ایران بیان داشته طبقه متوسط جدید در ایران با توجه به وضع اقتصادی نسبتاً مناسبی که دارد، بیشترین بی قدرتی را در حوزه سیاست احساس می کند. دارابی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان طبقه متوسط جدید و توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی، بیان میدارد طبقه متوسط جدید به دلیل جایگاه ویژه خود از عاطفه طبقه پایین به عنوان عامل فشار بهره می برد و از عقل طبقه ممتاز به عنوان عامل مصلحت بین و مصالحه جو استفاده می کند. با رشد اندیشه توسعه سیاسی و بررسی وجوه مختلف آن و لایه های مفهومی گاه درهم پیچیده و مداخل آن و انجام کوششهای تازه برای یافتن نقطه عزیمت مناسب به منظور حرکت به سوی توسعه و بهبود زندگی شهروندان، اکنون روشنفکران طبقه متوسط جدید می کوشند به فهم عمیق تری از مفهوم مدرنیته (نواندیشی) و نسبت آن با توسعه، نوگرایی و نوسازی نایل آیند. (شمس الدین نژاد و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۵).

۲. جایگاه طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۲

در جامعه شناسی سیاسی ایران، مطالعه نیروهای اجتماعی و صق بندی های سیاسی، صرفاً مطابق الگو و نظریه مارکسیستی (که هر نیروی اجتماعی و سیاسی را به پایگاه اجتماعی شان تقلیل می دهد) کارساز نیست، از آن جمله، طبقه متوسط جدید که نمی توان صرفاً آن را بر پایه خاستگاه اقتصادی تعریف و تبیین کرد. اعضای این طبقه دارای منزلت و موقعیت های اجتماعی متعددی هستند که تنها بر شرایط اقتصادی آنها دلالت ندارد، بلکه موقعیت های شغلی، فرهنگی و اداری در کنار موقعیت های اقتصادی، وجه مشخصه طبقه متوسط جدید است. طبقه متوسط در بعد از انقلاب اسلامی نقش مهمی را در گذار به دموکراسی ایفا کرده است. پس از انقلاب و به ویژه از دهه ۷۰، طبقه سیاسی تازه ای سر برآورده است که خواسته های دموکراتیک مشخص و ایدئولوژی کمابیش روشن دارد. هرچند از حیث سازماندهی تنها در این سال ها دستاوردهایی داشته است. گرچه پایگاه اجتماعی این طبقه فعال سیاسی، طبقه متوسط جدید است، ولی ویژگی اصلی آن، نه خواسته های اقتصادی محض، بلکه خواسته های فرهنگی، اجتماعی، ایدئولوژیک و سیاسی بوده که تحقق آنها نیازمند استقرار نهادهای دموکراتیک است (بشیریه، ۱۳۸۵: ۱۳۰). این طبقه کمابیش در همه دگرگونی های اجتماعی و سیاسی، بازیگر برتر بوده یا دست کم نقش چشم گیر داشته است. هرچند مشارکت سیاسی یکی از خواست های برجسته طبقه متوسط جدید است، ولی شرکت در انتخابات و رأی

دادن، پایین ترین سطح مشارکت سیاسی است و پیوستن به احزاب و انجمن ها و دست زدن به اعتراض، راهپیمایی و غیره و اثرگذاری بر رفتار دولت مردان نیز جنبه هایی از مشارکت سیاسی محسوب می شود (مسعودنیا، ۱۳۹۰: ۷۲).

فضا و ساخت سیاسی حاکم بر جامعه یکی از موضوعات سیاسی در نقش آفرینی طبقات است. در ایران طبقه متوسط جدید با اقدامات دولت رضاشاه به منظور توسعه یک ارتش نوین و یک نظام اداری کارآمد و متمرکز به وجود آمد. رشد دیوانسالاری و تقاضای روز افزون برای متخصص و مدیر در سطوح گوناگون بخشهای عمومی و خصوصی و گسترش سریع آموزش به سبک غربی، منجر به پیدایش طبقه متوسط غیر کارفرما، شامل متخصصان آزاد، پرسنل نظامی، شاغلان یقه سفید و متخصص در بخش خصوصی و روشنفکران شد. بعضی از نویسندگان بر این باورند که گسترش نفوذ غرب از یک طرف و رشد سریع آموزش و سیستم بوروکراسی، از عوامل اساسی سامان یافتن طبقه متوسط جدید در ایران بوده است و در مقابل اعضای این طبقه، کارگزاران اصلی دولت سازی و عاملین جریان نوسازی در این دوره بوده‌اند به طوری که شاید به جد بتوان ادعا کرد فرآیند نوسازی در ایران با نقش کاربردی این طبقه مقارن بوده است (هزار جریبی و صفری شالی، ۱۳۸۹: ۶۵).

مساله اساسی طبقه متوسط ایران سامان دادن یک زندگی مدرن در جامعه و توسعه همه جانبه است. از منظر این طبقه کیفیت زندگی و نحوه بهره گیری از زندگی اهمیت بسیار دارد. جامعه ایرانی از جهت ارزشی یک جامعه دو قطبی نیست؛ چنان که «سکولار یا متدین»، «لیبرال دموکرات یا سوسیال دموکرات» و «غرب گرا یا شرق گرا» باشند. جامعه ایرانی یک جامعه پویا با ترکیب بندی های متفاوت است، که در این چارچوب از دو حد افراطی ضدیت با فرهنگ سنتی و تحجرگرایی گذر کرده است. آزادی اندیشه، حفظ حریم خصوصی، آزادی مطبوعات و گردش اطلاعات از دغدغه های اصلی اجتماعی طبقه متوسط است. از جهت مدل زندگی، دغدغه اصلی این طبقه بهبود و بهره وری هر چه بیشتر از زندگی است، در حالی که اخلاق نیز از اهم مسائل مورد توجه این طبقه است (دارابی، ۱۳۹۴: ۱۷).

در ادامه به بررسی جایگاه طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب اسلامی در مقاطع (دولت های مختلف) تا سال ۱۳۹۲ پرداخته میشود. طبقه متوسط یکی از گروه های مهمی است که تحت تاثیر ماهیت رانتیری دولت ایران قرار داشته و آن طور که صاحب نظران همواره اعتقاد دارند، این طبقه حامل اصلی دموکراسی و توسعه سیاسی است (ملک پور و مطلبی، ۱۳۹۹: ۱).

۱-۲- جایگاه و کارکرد طبقه متوسط در دوران جنگ (۱۳۶۷-۱۳۵۹)

می توان گفت دولت در سال های جنگ در عین توجه به منافع طبقه متوسط سنتی و حتی طبقه پایین و با توجه به قداست مالکیت خصوصی در اسلام به حفظ مناسبات سرمایه و سرمایه تجاری علاقه مندی نشان داد. مواردی مانند مخالفت با پیشنهاد دولتی کردن بازرگانی خارجی، مخالفت با پیشنهاد مربوط به مالیات مستقیم، مخالفت با کنترل برخی از مرکز صنعتی، مخالفت با پیشنهاد رفرم ارضی نیمه رادیکال، مخالفت با پیشنهاد کنترل بر خرید و فروش خودرو که گویای مخالفت شورای نگهبان با مصوبات مجلس است؛ تصویری از بخشی از سرشت دولت جمهوری اسلامی ایران در این سال ها را نمایان می سازد (اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹: ۱۴۰۶، ۱۱۰۲، ۳۱۴، ۲۶۲). اما تصویر دیگر مخالفت بخشی دیگر از دستگاه دولت نسبت به موارد فوق بود. زیرا دستگاه اجرایی که تحت کنترل نیروهای چپ گرای اسلامی بود در عمل با اجرای این موارد از طرق عدم واگذاری برخی از مراکز صنعتی، کنترل دولت بر امور بازرگانی خارجی، اعطای سوبسید اقلام مختلف و تقسیم برخی از اراضی مخالفت می ورزید. می توان برای استقلال طلبی دولت جمهوری اسلامی دلایل زیر را اقامه کرد:

الف. دولت و سرمایه تجاری در سالهای جنگ از ایدئولوژی ضد سرمایه داری در قالب مقابله کوخ نشینی علیه کاخ نشینی» طرفداری می کرد این امر موجب میشد که نتواند به صورت آشکار و قوی از برقراری مناسبات سرمایه تجاری حمایت کند.

ب. دولت در متن ائتلافی از گروه روحانیون، طبقه متوسط (پایین و بالا) سنتی و سرمایه تجاری قرار داشت نه دولت و نه طبقه حاکم تجاری راضی به رنجاندن طبقه متوسط سنتی در سال های جنگ نبودند.

ج. در این سالها ایران درگیر جنگ با عراق بود و جامعه در حالت التهاب انقلابی قرار داشت. در چنین شرایطی طبقات متوسط و پایین نیز خواستار مطالبات خویش بودند. بنابراین، دولت نه صرفاً از نظر منابع قدرت که مالکیت نفت و کارخانه ها را در اختیار داشت و نه صرفاً بر پایه رابطه شخصی که بخشی از طبقه متوسط سنتی بلوک قدرت را تحت کنترل خود داشتند، بلکه از نقطه نظر ساختار و جهت گیری استراتژیک، مانع از انباشت سرمایه نشد. لذا در این سال ها، مناسبات سرمایه صنعتی و تجاری در ایران حفظ شد. البته سرمایه صنعتی از نقطه نظر سیاسی و اقتصادی ضعیف شد. ولی سرمایه تجاری به رغم مخالفت ها، موقعیت خود را بهبود بخشید.

۲-۲- جایگاه و کارکرد طبقه متوسط در دولت پنجم و ششم

رحلت امام خمینی (ره) رهبر انقلاب اسلامی، اصلاح قانون اساسی و انتخاب رهبر و رییس جمهور جدید، که در قانون اساسی اصلاح شده دارای قدرت نخست وزیر نیز بود، و به تنهایی ریاست قوه مجریه را بر عهده داشت، دوران جدیدی برای کشور و عرصه ای نو برای نیروهای اجتماعی به وجود آورد. تأثیر جنگ هشت ساله میان ایران و عراق و فشارها و محاصره سیاسی و اقتصادی که بر کشور تحمیل شده بود، سیاست های اقتصادی ویژه دوران جنگ و چالش های میان نیروهای اجتماعی، همگی در ایجاد فضای اجتماعی دوران سازندگی نمود پیدا می کنند. علاوه بر آسیب ها و خرابی های ناشی از جنگ، نظام اجتماعی ایران بعد از ۱۳۶۸ شمسی با تهدیدهای جدی از جمله موارد زیر رو به رو بود: فقر، تورم، رشوه خواری و اختلاس، انحرافات و آشفته گی های اجتماعی و سازمانی، کاهش وحدت و انسجام اجتماعی، کاهش پابندی های مذهبی و خالی شدن مساجد، تفاخر و تجمل گرایی، دلسردی، بی اعتمادی، آلودگی هوا، تخریب محیط زیست، اسراف کاری و ولخرجی، کمبود دارو، اعتیاد، پارتی بازی و کاهش تولید.

دولت پنجم تجدید نظر در نظام اقتصادی و سیاست گذاری در عرصه اقتصاد را در برنامه و شعارهای خود اعلام کرده بود. بر پایه آن قرار بود تغییراتی بر مبنای حمایت از بنگاه های اقتصادی و اقتصاد بازار و همچنین سیاست تعدیل اقتصادی یعنی کاهش یارانه های دولتی و تک نرخی کردن ارز، کاهش پول در گردش، ترویج صادرات و خصوصی سازی صنایع ملی شده صورت گیرد. با این همه بالاترین درآمد، بیشترین مالکیت بر کارخانه ها و املاک و بیشترین تعداد مزد و حقوق بگیر به حکومت تعلق داشت و از این رو، بیشترین سرمایه اقتصادی را حکومت در اختیار داشت، سپس سرمایه داران جدید که در سالهای بعد از انقلاب با سود بردن از تورم شدید و روز افزون، تفاوت نرخ رسمی ارز و بهای آن در بازار غیررسمی، و همچنین استفاده از رانت های مختلف بر داراییهای خود افزوده بودند، سهم بالایی از سرمایه اقتصادی را دارا بودند. (مهری، ۱۳۸۲: ۶۹). سیاست دولت پنجم در زمینه اقتصادی، به تدریج زمینه را برای ظهور یک طبقه متوسط مدرن اقتصادی فراهم نمود. تشویق سرمایه گذاری و استقبال از مدیران تحصیل کرده و دانشگاهی در جو اقتصاد محور پس از جنگ، و به ویژه افزایش درآمدهای نفتی زمینه خوبی برای رشد نیروهای مدرن فراهم کرد. چنان که درآمدهای نفتی از ۱۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۸ به ۱۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۵ رسید. (عطایی زاده، ۱۳۹۴: ۸۴).

جدول ۱. آمار درآمدهای نفتی در سال های ۱۳۶۸ - ۱۳۷۶

سال	نرخ ارز مرجع	درآمد ارزی نفتی (میلیارد دلار)	درآمد نفت (میلیارد تومان)	هزینه های دولت در بودجه (هزار میلیارد تومان)	نرخ تورم
۱۳۷۷	۱۷۵	۱۰	۱.۷۵۰	۲۳۰	۱۸.۱
۱۳۷۸	۱۷۵	۱۷	۲.۹۷۵	۲۷۶	۲۰.۱
۱۳۷۹	۱۷۵	۲۴	۴.۲۰۰	۳۶۰	۱۲.۶
۱۳۸۰	۱۷۵	۱۹	۳۳.۲۵۰	۴۵۶	۱۱.۴
۱۳۸۱	۷۹۵	۲۳	۱۸.۲۸۵	۶۹۳	۱۵.۸
۱۳۸۲	۸۲۸	۲۴	۱۹.۸۷۲	۹۶۸	۱۵.۶
۱۳۸۳	۸۷۱	۲۸.۵	۲۴.۸۲۳	۱۱۸۴	۱۵.۲
۱۳۸۴	۹۰۲	۴۴	۳۹۶.۸۸۸	۱۵۹۰	۱۰.۴

(منبع: مرکز آمار ایران)

سیاست های آموزشی دولت و گسترش دانشگاههای خصوصی و نیمه خصوصی نیز به ظهور قشر جدید از روشنفکران و دانشجویان انجامید که تعداد آنها بیش از قبل انقلاب اسلامی بود. در جدول زیر تعداد دانشجویان به تفکیک جنس آمده است. تعداد دانشجویان پسر از ۱۷۸۸۷۸ و تعداد دانشجویان دختر از ۷۱۸۲۲ در سال تحصیلی ۱۳۶۷ - ۱۳۶۸ به ۷۸۲۷۵۵ نفر دانشجوی پسر و ۵۰۱۹۱۳ دانشجوی دختر در سال ۱۳۷۷ - ۱۳۷۶ رسیده است. شمار مراکز آموزشی و تحقیقاتی از ۸۵ مرکز در سال ۱۳۶۷ به ۸۸۵ مرکز در سال ۱۳۷۵ رسیده است. همچنان که مطابق گزارش های سالانه مرکز برنامه ریزی آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تعداد کادر آموزشی از ۱۷۴۴۷ نفر در سال ۱۳۶۷ به تعداد ۴۰۴۷۷ نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است (پورموسوی، ۱۳۸۶: ۱۳۲).

جدول ۲. تعداد دانشجویان به تفکیک جنس (۱۳۶۸-۱۳۷۶)

جمع		سال تحصیلی
زن	مرد	
۷۱۸۲۲	۱۷۸۸۸۷	۶۷-۶۸
---	---	۶۸-۶۹
۸۵۳۲۵	۲۲۶۷۵۱	۶۹-۷۰
۹۶۹۶۹	۲۴۷۰۷۶	۷۰-۷۱
۱۰۵۶۶۷	۲۶۹۰۶۷	۷۱-۷۲
۱۲۴۳۵۰	۳۱۲۲۱۴	۷۲-۷۳
۱۴۵۳۵۳	۳۳۳۱۰۲	۷۳-۷۴
۳۸۴۴۶۱	۶۶۳۶۳۲	۷۴-۷۵
۴۵۹۷۵۹	۷۳۲۷۷۹	۷۵-۷۶
۵۰۱۹۱۳	۷۸۲۷۵۵	۷۶-۷۷

(منبع: مرکز آمار ایران)

طبق آمارهای موجود، تعداد دانشجویان در سالهای ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶ به شدت افزایش یافته است. گسترش فارغ التحصیلان دانشگاهی از این حیث اهمیت دارد که هر چه تعداد دانشجویان در جامعه ای بیشتر باشد، جریان روشنفکران و تحصیل کردگان، نقش مؤثرتری در تغییر و تحولات سیاسی جامعه دارند. به گفته هانتینگتون، دانشجویان بیشتر از دیگران با جهان نوین و قلمهای پیشرفته غرب آشنایی دارند.

شرایط به وجود آمده ناشی از اجرای سیاست سازندگی، حمایت جدی و دائمی نیروهای اجتماعی و اقشار و طبقات پایین جامعه را که در واقع برنامه سازندگی می بایست تأمین کننده منافع آنان باشد، به دنبال نیورد. ضمن اینکه رقابت گروه سازندگی و تکنوکراتهای حامل آن با محافظه کاران از یک سو و تندروها از سوی دیگر به دلسردی و ناامیدی مردم نسبت به برنامه های سازندگی می افزود. مشارکت مردم در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۷۶ به نحوی

واکنشی بود به این وضعیت؛ در حالی که مسئله سلطه انحصاری دولت بر منابع کماکان ادامه یافت (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

در مجموع می توان این گونه تحلیل نمود که دولت هاشمی رفسنجانی رسیدن به عدالت اجتماعی را از گذرگاه توسعه و رونق اقتصادی توضیح می داد و مهم ترین عامل فقر و نابرابری در جامعه را نبود ثروت و امکانات بر می شمرد. بنابراین تلاش کرد که از طریق اجرای سیاستهای سازندگی و خلق سرمایه، همگان از جمله فقرا از آن بهره مند شوند؛ البته بعدها بسیاری همین منطق را عامل عمیق تر شدن شکاف طبقاتی ذکر کردند. نقدی که به گفتمان سازندگی وارد شد، غفلت از «آزادی و عدالت» و به حاشیه راندن ارزشهای فرهنگی مسلط جامعه بود. این نقص از نظر بسیاری موجب عقیم ماندن برنامه های دولت ۸ ساله سازندگی شد و درست در همین زمان، دولت بعدی با شعارهایی در مخالفت با وضع موجود به قدرت رسید و «آزادی، عدالت و معنویت» که هر سه در دولت هاشمی به حاشیه رانده شده بود، محورهای تبلیغاتی دولت خاتمی شد (دارابی، ۱۳۸۸: ۲۴).

۳-۲- جایگاه و کارکرد طبقه متوسط در دولت هفتم و هشتم

تأکید بر مشارکت طبقه متوسط جدید در عرصه های گوناگون، یکی از سیاست های ثابت دولت اصلاحات بوده است. آنچه که از اسناد گوناگون استخراج می شود نشان می دهد که تشویق مردم به مشارکت در صحنه های گوناگون فرهنگی، سیاسی و انقلابی، «فراهم کردن زمینه های مشارکت جوانان در عرصه های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مدیریتی کشور» و «تقویت و توسعه مشارکت زنان و رفع مشکلات و محدودیت های موجود بر سر این راه» در زمره سیاست های راهبردی جامعه قرار گرفته و در موارد دیگری به حق مشارکت در سیاست گذاری، قانونگذاری و مدیریت، «حق شرکت در انتخابات و انتخاب شدن در مجلس یا شوراهای گوناگون، مشارکت در برنامه ریزی های دولتی و تصدی مدیریت های عالی» و از همه مهم تر به مشارکت سیاسی به عنوان یکی از ارزش های اساسی نظام جمهوری اسلامی اشاره شده است. (ملک پور و مطلبی، ۱۳۹۷: ۹۱-۹۰).

به طور کلی، پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ طبقه متوسط جدید که با قدرت گرفتن نیروهای اجتماعی سنتی دچار ضعف شده بودند، از این تاریخ به بعد در دو عرصه سیاسی کشور، یعنی قوه مقننه و مجریه جایگاه و نقش مناسبی به دست آورد. نیروهای جدید که در انتخابات ریاست جمهوری خاتمی و همچنین دوره ششم مجلس شورای اسلامی موفقیت به دست آورده بودند،

بررسی جایگاه طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب اسلامی

نتوانستند به نحوی که انتظار می رفت، با حضور در دو قوه مقننه و مجریه موجب دگرگونی بنیادی در ساختار طبقاتی و قدرت سیاسی شوند و نه اینکه به تقاضای طبقات مختلف، به ویژه نیروهای اجتماعی جوان پاسخی در خور توجه دهند (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

همچنین تعداد دانشجویان از ۱۲۸۴۶۶۸ در سال ۱۳۷۶ به ۲۱۱۷۴۷۱ در سال ۱۳۸۴ رسیده، یعنی ۱/۶ برابر شده است. همچنان که درآمدهای نفتی با یک سیر سینوسی از ۱۵/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۶ به ۴۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ افزایش داشته است. نکته قابل توجه اینجاست که به موازات کاهش درآمدهای نفتی در سالهای ۱۳۷۸ و ۱۳۸۰، تعداد دانشجویان افزایش حداقلی و حتی کاهش یافته، چنان که در سال ۱۳۷۸ از ۱۲۸۴۶۶۸ به ۱۳۰۸۱۵۰ (یعنی تنها ۲۳۴۸۲ نفر افزایش) و در سال ۱۳۸۰ از ۱۵۶۹۷۶۸ به ۱۵۶۶۵۰۹ کاهش داشته است (یعنی ۳۲۵۹ نفر).

جدول ۳. تعداد دانشجویان به تفکیک جنس (۱۳۷۶ - ۱۳۸۴)

سال تحصیلی	دانشجوی پسر	دانشجوی دختر	مجموع
۷۶-۷۷	۸۷۲۷۵۵	۵۰۱۹۱۳	۱۲۸۴۶۶۸
۷۷-۷۸	۷۴۰۰۵۸	۵۶۸۰۹۲	۱۳۰۸۱۵۰
۷۸-۷۹	۷۶۸۹۰۷	۶۳۵۹۷۳	۱۴۰۴۸۸۰
۷۹-۸۰	۸۲۵۸۱۷	۷۴۳۹۵۱	۱۵۶۹۷۶۸
۸۰-۸۱	۷۹۸۰۷۶	۷۶۸۴۳۳	۱۵۶۶۵۰۹
۸۱-۸۲	۸۲۵۴۷۴	۸۴۸۲۸۳	۱۶۷۳۷۵۷
۸۲-۸۳	۹۱۷۱۰۹	۹۷۵۰۱۰	۱۸۹۲۱۱۹
۸۳-۸۴	۱۰۳۷۹۰۸	۱۰۷۹۵۶۳	۲۱۱۷۴۷۱

(منبع: مرکز آمار ایران)

اما شهرنشینی همچنان رشد صعودی خود را حفظ کرد و جمعیت شهرنشین به رقمی نزدیک به ۷۰ درصد جمعیت رسید.

جدول ۴. میزان رشد شهرنشینی در سالهای ۱۳۶۵ - ۱۳۸۵

سال	کل جمعیت	شهرنشین	روستا نشین	درصد شهرنشین	درصد روستا نشین
۱۳۶۵	۴۹۴۵۵۰۱۰	۲۶۸۴۴۵۶۱	۲۲۳۴۹۳۵۱	۵۴.۳	۴۵.۷
۱۳۷۵	۶۰۰۵۵۴۸۸	۳۶۸۱۷۷۸۹	۲۳۰۲۶۲۹۳	۶۱.۳	۳۸.۷
۱۳۸۵	۷۰۴۷۲۸۶۵	۴۸۲۴۵۷۵۰	۲۲۲۲۷۷۷۱	۶۸.۴۶	۳۱.۵۴

(منبع: مرکز آمار ایران)

تعداد کارمندان جز در مقطع ۱۳۸۰ - ۱۳۸۲ که کشور با کاهش درآمدهای نفتی روبرو بوده است، رشد صعودی داشته است. یعنی به طور کلی، می توان گفت رشد کمی طبقه متوسط جدید با فراز و نشیب های اندکی در دوران سازندگی و اصلاح طلبی ادامه داشته است.

جدول ۵. کارکنان قانون تابع استخدام کشوری و سایر مقررات استخدامی

سال	تعداد (برحسب میلیون نفر)
۱۳۷۶	۲.۱۲۹
۱۳۷۸	۲.۱۴۱
۱۳۸۰	۲.۲۱۳
۱۳۸۲	۲.۱۷۷
۱۳۸۳	۲.۱۵۶
۱۳۸۴	۲.۱۸۰
۱۳۸۵	۲.۱۴۷

(منبع: مرکز آمار ایران)

شیب صعودی میزان با سواد جمعیت ۶ ساله و بیشتر کشور نیز همچنان حفظ شد.

جدول ۶. میزان با سواد جمعیت ۶ ساله و بیشتر کشور

سال	کل			شهری			روستایی		
	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن
۱۳۳۵	۱۵.۱	۲۲.۴	۸	۳۶.۴	۴۵.۹	۲۲.۴	۶.۱	۱۰.۹	۱.۲
۱۳۴۵	۲۹.۴	۴۰.۱	۱۷.۹	۵۰.۴	۶۱.۵	۲۸.۳	۱۵.۱	۲۵.۴	۴.۳
۱۳۵۵	۴۷.۵	۸۵.۹	۳۵.۵	۶۵.۵	۷۴.۴	۵۵.۶	۴۰.۵	۴۳.۶	۱۷.۳
۱۳۶۵	۶۱.۸	۷۱	۵۲.۱	۷۳.۱	۸۰.۴	۶۵.۴	۴۸	۵۹.۹	۳۶
۱۳۷۰	۷۴.۱	۸۰.۴	۶۷.۱	۸۱.۹	۸۶.۷	۷۶.۸	۶۳.۷	۷۲.۶	۵۴.۲
۱۳۷۵	۷۹.۵	۸۴.۷	۷۴.۲	۸۵.۷	۸۹.۶	۸۱.۷	۶۹.۳	۷۶.۵	۶۲.۱
۱۳۸۵	۸۴.۶	۸۸.۷	۸۰.۳	۸۸.۹	۹۲.۲	۸۵.۶	۷۵.۱	۸۱.۱	۶۸.۹

(منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ و آمارگیری

جاری جمعیت ۱۳۷۰)

دولت اصلاحات برای تدبیر تناقض رشد کمی طبقه متوسط و توسعه کیفی این طبقه، نسبت به تقویت طبقه متوسط جدید و ایجاد زمینه های گسترش و رشد این طبقه اهتمام ورزید. عمل به شعار آزادی سیاسی، ۲۱۹ عنوان نشریه و مجله را تنها در دو سال نخست ریاست جمهوری به تعداد مجلات افزود. علاوه بر این فضا سازی، ساماندهی، شناسایی، تقویت و توسعه و واگذاری بخشی از فعالیت ها به سازمانهای غیردولتی در برنامه سوم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور گنجانده شد. در برنامه سوم و چهارم بودجه مربوط به امور زنان ۳۶۰ برابر و بودجه سازمانهای غیردولتی ۹ برابر گردید. نرخ اشتغال زنان از ۹/۱ به ۲۶/۱ رسید، امید به زندگی زنان افزایش یافت و مدیریت زنان ۶۳ درصد رشد کرد. اگر چه پس از مقطع ۷۷ - ۷۶ درآمدهای نفتی مجدداً افزایش یافت و دولت خصلت تحصیلداری و رانتیر خود را بازیافت، ولی بنیان های استوار شده در این مقطع تا چند سال بعد اثرات سیاسی و اجتماعی خود را بر روندهای دموکراتیک حکومتگری باقی گذاشت (قاسمی، ۱۳۹۲: ۸۷).

۴-۲- جایگاه و کارکرد طبقه متوسط در دولت نهم و دهم

با آغاز دولت نهم، درآمدهای حاصل از فروش نفت از ۴۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ به ۱۱۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۰ رسید. گرچه این مقدار به دلیل تحریم نفت در سال ۱۳۹۱ به ۵۰ میلیارد دلار کاهش یافت. این جدول نشان می دهد تعداد دانشجویان از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۰ رشدی برابر با ۱/۷ داشته است این افزایش ها بیشتر بخاطر افزایش کمی دانشگاه ها (خصوصا دانشگاه پیام نور) بوده است نکته قابل توجه این جاست که در دولت نهم میزان افزایش شمار دانشجو در گروههای مختلف تحصیلی به صورت ثابت بالا رفته است.

جدول ۷. میزان باسوادی جمعیت ۶ ساله و بیشتر

سال	درصد
۱۳۷۵	۶۱.۳
۱۳۸۵	۶۸.۵
۱۳۹۰	۷۱.۴

(منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ و آمارگیری

جاری جمعیت (۱۳۷۰)

میزان شهرنشینی هم با وجود سیاست های توجه به مناطق محروم رشد خود را در این دولت حفظ کرد گرچه شیب تند صعود آن استمرار نیافت. بر این اساس، درصد جمعیت شهرنشین کشور از ۶۸ درصد در سال ۱۳۸۵ به ۷۱ درصد در سال ۱۳۹۰ رسید که نسبت به مدت مشابه پیشین ۴ درصد کاهش داشته است.

بررسی جایگاه طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب اسلامی

جدول ۸. میزان شهرنشینی کشور

سال	کل			شهری			روستایی		
	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن
۱۳۷۰	۷۴.۱	۸۰.۶	۶۷.۱	۸۱.۹	۸۶.۷	۷۶.۸	۶۳.۷	۷۲.۶	۵۴.۲
۱۳۷۵	۷۹.۵	۸۴.۷	۷۴.۲	۸۵.۷	۸۹.۶	۸۱.۷	۶۹.۳	۷۶.۵	۶۲.۱
۱۳۸۵	۸۴.۶	۸۸.۷	۸۰.۳	۸۸.۹	۹۲.۲	۸۵.۶	۷۵.۱	۸۱.۱	۶۸.۹
۱۳۹۰	۸۴.۷	۸۸.۴	۸۱.۱	۸۸.۶	۹۱.۵	۸۵.۶	۷۵.۱	۸۰.۶	۶۹.۴

(منبع: مرکز آمار ایران، آمارگیری جمعیت ۱۳۷۰)

در جمع بندی جایگاه طبقه متوسط در سیاست های دولت احمدی نژاد و جایگاه کنونی آن نخست بازتعریف شرایطی که در این دولت پیرامون طبقه متوسط رقم خورد از اهمیت برخوردار است. سیاست های اقتصادی دولت از جمله هدفمند کردن یارانه ها، طبقه متوسط شهری را نحیف می کند یا اینکه طبقه متوسط شهری در حال از بین رفتن است. بهترین تعریف از طبقه متوسط، تعریفی است که جدا از خصلتهای اجتماعی و فرهنگی این طبقه، ویژگی های سیاسی آن را تعیین کند، طبقه ای که در میانه طبقه بالا و پایین جامعه وجود دارد. افزایش سطح تورم در دولت نهم و وجود رکود و ایجاد همزمان تورم رکودی، و نیز اعمال تحریم های اقتصادی باعث ایجاد تکانه های اقتصادی گردید. که بدین ترتیب طبقه متوسط از نظر اقتصادی کوچکتر و فاصله طبقاتی بواسطه افزایش درآمدهای دهک های پایین و وضعیت نامناسب دهک های میانی و پایین افزایش پیدا کرد.

بحث و نتیجه گیری

بعد از انقلاب اسلامی و استقرار ساختار نظام جمهوری اسلامی، به دنبال تغییر در عرصه های اصلی جامعه (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) در حوزه طبقات نیز برخی تغییرات رخ داد. همزمان با وقوع انقلاب اسلامی و روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی و خروج دیوانیان عالی رتبه و بورژوازی وابسته به دولت قبل از قدرت سیاسی، طبقه متوسط سنتی تحت مدیریت روحانیون جایگزین آنها در قدرت شدند. حضور این طبقه متوسط سنتی در قدرت دوام چندانی نیاورد و خیلی زود قدرت در قوای مختلف مجریه و مقننه و قضاییه در دست روحانیون قرار

گرفت و بدین ترتیب طبقه متوسط جدید شامل تحصیلکردگان و روشنفکران در همان ابتدای روی کار آمدن حکومت اسلامی تحت سیطره دستگاه حاکمیت قرار گرفتند و کارکرد معمول انتقادی خود را از دست دادند (مجیدی و رستم پور، ۱۳۹۶: ۵۸).

طبقه متوسط، به عنوان طبقه ای است که گسترش و حضور بیشتری در سالهای پس از انقلاب داشته است در میان طبقات گوناگون جامعه طبقه متوسط از اهمیت زیادی برخوردار است. زیرا وجود طبقه متوسط سبب کاهش نابرابری در توزیع درآمد و تبدیل تنش های اجتماعی از حالت خشونت آمیز به رقابت های سیاسی می شود. طبقه متوسط دارای ویژگی هایی از قبیل: دارا بودن رفتار منطبق با رفتار اقتصادی، با سواد بودن، دارا بودن فرهنگ شهرنشینی، دارا بودن سطح درآمد بالا و ... می باشد. بعد از انقلاب زمینه خوبی برای رشد طبقه متوسط فراهم شد و افزایش طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب پیامدهای متعددی را در عرصه سیاسی برجای گذارده و خواهد گذارد. از سوی دیگر، از زمان شکل گیری انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۲، راهبردهای دولتمردان و روسای جمهوری مختلف بر این مهم استوار بوده است که جایگاه و نقش طبقه متوسط را در ساختار حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران تقویت سازند. از سوی دیگر، طبقه متوسط هر چند در همه امور با سیاست ها و راهبردهای حاکمیت موافق نبوده است ولی با این حال، در برخی از سیاست ها همراه با حاکمیت حرکت کرد که در نتیجه ی این امر، مشروعیت ساختار حاکم تقویت شد. اگر بخواهیم ابعاد این مشروعیت بخشی را مورد توجه قرار دهیم می توان به موارد زیر اشاره داشت:

۱- تقویت دموکراسی: در جامعه ایران، طبقه متوسط به دلیل جایگاه ویژه خود از عاطفه طبقه پایین (سه) به عنوان عامل فشار بهره می برد و از عقل طبقه ممتاز (یک) به عنوان عامل مصلحت بین و مصالحه جو استفاده می کند و به این ترتیب حرکت رو به رشد اجتماعی را مدیریت می کند. به همین دلیل در فرآیند گذرا به دموکراسی و توزیع بیشتر و دقیق تر اقتدار سیاسی و استقرار و نهادینه سازی مردم سالاری به عنوان روشی که زمینه تشریک بیشتر مردم در حاکمیت را مساعد می کند، نقش اساسی ایفا می نماید.

۲- مشارکت سیاسی: نقش طبقه متوسط در انتخابات جدی است و بررسی تاریخچه انتخابات در برهه های مختلف نیز گویای جایگاه مهم و کلیدی این طبقه در انتخابات ادوار گذشته است. طبقه متوسط در ادوار مختلف انتخابات ایران، نقشی پیشرو داشته است. از این رو جریان های سیاسی همواره توجهی ویژه به این طبقه داشته اند. با توجه به رشد سریع طبقه متوسط بعد از پیروزی

انقلاب اسلامی به ویژه از دهه ۷۰ به بعد، تقاضا برای مشارکت سیاسی این گروه در نهادهای اجتماعی و مدنی افزایش یافته است.

۳- ایدئولوژی نظام: از زمان شکل گیری انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۲، طبقه متوسط به عنوان یکی از مولفه های مهم و اساسی ترویج و تقویت ایدئولوژی نظام عمل کرده است. در نتیجه، این مهم باعث تقویت مشروعیت ساختار حاکم گردیده است.

۴- تقویت روابط با احزاب: طبقه متوسط به عنوان یک گروه مدعی قدرت و چالشگر سیاسی، برای رسیدن به منابع حاکمیت، از ابزارها و شیوه هایی همچون، احزاب و تشکل های سیاسی و گفتار سیاسی رهبران استفاده کرده است. طبقه متوسط در چارچوب کنش جمعی با متحدین فکری خود دست به ائتلاف زده و منابع خود را در جهت نفوذ بر دولت و حاکمیت بسیج می کند. این امر می تواند پایه های توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران را تقویت کند که در نتیجه ی این امر، ساختار حاکم را مشروعیت می بخشد.

۵- فرهنگ سیاسی: طبقه متوسط به عنوان طبقه ای مطرح است که رفتارهای آن می توان بر سایر گروهها اثربخش باشد. از آنجایی که طی مقطع زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۲ این طبقه نقش مهمی را در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور بازی کرده است، رفتارهای این طبقه باعث تقویت فرهنگ سیاسی در بین توده ها شده است که این امر انسجام و تقویت مشروعیت در جمهوری اسلامی ایران را باعث شده است.

منابع

۱. ادیبی، حسین، ۱۳۵۸، طبقه متوسط جدید در ایران، تهران، انتشارات جامعه.
۲. ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۴، در آمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران. تهران، انتشارات قومس.
۳. ایجادی، جلال، ۱۳۹۳، آسیب ها و دگرگونی های جامعه ایران. لندن، انتشارات اچ اس مدیا.
۴. آبادیان، محمدرضا، ۱۳۹۶، طبقات اجتماعی. تهران، انتشارات راستان.
۵. بشیریه، حسین، ۱۳۸۵، دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران. تهران، انتشارات نگاه معاصر.

۶. بشیریه، حسین، ۱۳۸۱، جامعه شناسی سیاسی ایران: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران، نشر نی.
۷. بهشتی سرشت، محسن و اسما صابری، ۱۳۸۸، رویکردی تاریخی به نقش و جایگاه طبقه متوسط سنتی در وقوع انقلاب اسلامی. پژوهشنامه متین. شماره ۴۲.
۸. پورموسوی، حسین، ۱۳۸۶، سیاست های آموزشی در ایران معاصر. تهران، نشر راهبرد.
۹. تاملین، ملوین، ۱۳۸۵، جامعه شناسی قشرها و نابرابر یهای اجتماعی، مترجم عبدالحسین نیک گهر، تهران، نشر توتیا.
۱۰. توسلی، غلامعباس و ابراهیم انصاری، ۱۳۷۹، ساختار طبقاتی ایران بین دو انقلاب مشروطه و اسلامی، تهران: جامعه ایرانیان.
۱۱. جلیلیان، سجاد، ۱۳۹۶، نقش طبقه متوسط جدید در روند شکل گیری انقلاب اسلامی بین سالهای ۱۳۲۰-۱۳۵۷. فصلنامه پویا در آموزش علوم انسانی. دوره ۲، شماره ۶.
۱۲. جهانگیری، سعید و دیگران، ۱۳۹۷، دولت رانتیر، طبقه متوسط جدید و بیثباتی سیاسی در عصر پهلوی دوم. فصلنامه پژوهش های انقلاب اسلامی. سال هفتم، شماره ۲۷.
۱۳. خرمشاد، محمدباقر و فاضل کرد، ۱۳۹۸، اثربخشی طبقه متوسط جدید در تحقق مشارکت انتخاباتی در ایران (۱۳۷۶-۱۳۹۶). فصلنامه جامعه شناسی سیاسی ایران. سال دوم، شماره ۲.
۱۴. خرمشاد، محمدباقر و فاضل کرد، ۱۳۹۸، طبقه متوسط جدید و بسیج منابع رای دهی در ایران (۱۳۷۶-۱۳۹۶). جستارهای سیاسی معاصر. سال دهم، شماره ۳.
۱۵. دارابی، علی، ۱۳۹۴، طبقه متوسط جدید و توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی. مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران. سال هشتم، شماره ۱.
۱۶. عطایی زاده، مهدی، ۱۳۹۴، طبقات اجتماعی و سیاست های توسعه. مشهد، نشر آستان.
۱۷. فدایی مهربانی، مهدی و سعید جهانگیری، ۱۳۹۹، واکاوی عوامل گسترش طبقه متوسط جدید در عصر پهلوی دوم و تاثیر آن بر شکل گیری انقلاب اسلامی ایران. فصلنامه راهبرد سیاسی. سال چهارم، شماره ۱۲.
۱۸. فکوهی، ناصر، ۱۳۸۳، انسان شناسی شهری، تهران، نشر نی.
۱۹. فوزی، یحیی و ملیحه رضمانی، ۱۳۸۸، طبقه متوسط جدید و تاثیرات آن در تحولات سیاسی بعد از انقلاب اسلامی در ایران. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی. سال پنجم، شماره ۱۷.

۲۰. فوزی، یحیی؛ رضائی، ملیحه، ۱۳۸۸، طبقه متوسط جدید و تاثیرات آن در تحولات سیاسی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۷.
۲۱. قاسمی، صفت الله و رسول زارع زاده، ۱۳۹۲، پیامدهای (اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی) ظهور طبقه متوسط جدید در ایران. فصلنامه آفاق امنیت، سال پنجم، شماره هجدهم.
۲۲. قاسمی، محمود، ۱۳۹۲، راهبردهای توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. تهران، نشر کاوش.
۲۳. گرب، ادوارد، ۱۳۷۳، نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر، ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی زاده، تهران، نشر معاصر.
۲۴. لاروک، پیر، ۱۳۵۸، طبقات اجتماعی. ترجمه ایرج علی آبادی. تهران، انتشارات فروردین
۲۵. لهسایی زاده، عبدالعلی، ۱۳۷۷، نابرابری و قشر بندی اجتماعی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه شیراز.
۲۶. مجیدی، حسن؛ رستم پور، محمود، ۱۳۹۶، رویکرد دولت به طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۱۳۶۸)، فصلنامه مطالعات منافع ملی، سال دوم، شماره ۸.
۲۷. مسعودنیا، حسین، ۱۳۹۰، طبقه متوسط جدید در ایران؛ تهدید یا فرصت، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۸۳.
۲۸. ملک پور، حمید و مسعود مطلبی، ۱۳۹۷، بررسی رابطه دولت و طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴). فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی. سال دوازدهم، شماره ۴۴.
۲۹. ملک پور، حمید؛ مطلبی، مسعود، ۱۳۹۹، رابطه دولت و طبقه متوسط جدید در ایران پس از انقلاب اسلامی، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال چهاردهم شماره ۵۱.
۳۰. ملک، حسن، ۱۳۸۲، جامعه شناسی قشرها و نابرابری اجتماعی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۳۱. مهری، عباس، ۱۳۸۲، سیاست های توسعه در جمهوری اسلامی ایران. تهران، نشر شمیم.
۳۲. وبر، مارکس، ۱۳۸۴، دین، قدرت، جامعه، مترجم احمد تدین، تهران: نشر هرمس.
۳۳. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۶۹، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.
۳۴. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۸۸، موج سوم در پایان سده بیستم، ترجمه شهسا، تهران، انتشارات روزنه.

۳۵. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۹۲، موج سوم در پایان سده بیستم، ترجمه شهسا، تهران، انتشارات روزنه.
۳۶. هزار جریبی، جعفر؛ صفری شالی، رضا، ۱۳۸۹، بررسی نظری در شناخت طبقه متوسط (با تاکید بر طبقه متوسط جدید ایران)، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۰.
۳۷. Bourdieu, pierre, ۱۹۹۹, Practical Reason: On the Theory of Action, Cambridge.
۳۸. Held, david, ۱۹۹۰, political theory and the modern state. London: policy press.
۳۹. Marx, karl and engels, ۱۹۷۰, collected works. London.